

عوامل بینشی گرایش به مال حرام از دیدگاه اسلام

mostame1370@chmail.ir

hosseina5@yahoo.com

مجید مستمع / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین احمدی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۹

دریافت: ۹۷/۰۵/۱۶

چکیده

مال حرام یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف انسان از مسیر سعادت و سقوطش از مقام بندگی است. این نوشتار با هدف تبیین نظر اسلام نسبت به گرایش به مال حرام در بعد بینشی، نگاشته شده است. دین اسلام به نوع بینش انسان در گرایش به کسب مال حرام بسیار اهمیت می‌دهد. ضعف در شناخت ذات و صفات خداوند متعال، عدم توجه به احکام شرعی و معاد، و غایت انسان، از عوامل گرایش به مال حرام از دیدگاه اسلام است. اگر انسان به جایگاه والای خویش در نظام خلقت واقف باشد، به مال حرام گرایش نخواهد یافت. اگر انسان به حلال و حرام شرعی و راه‌های کسب روزی حلال واقف نباشد؛ همچنین به عواقب کسب مال حرام معرفت نداشته باشد، گرایش وی به مال حرام، دور از انتظار نخواهد بود. مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی به این موضوع پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: مال حرام، عوامل بینشی گرایش به مال حرام، اعتقاد به خدا، اعتقاد به معاد، احکام شرعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

چارچوبی واحد مشی کنند، به بررسی مفاهیم اساسی بحث می‌پردازیم. عوامل جمع عامل است و «عامل در علوم انسانی، به‌طور کلی عنصری است که در جریان تغییر یک پدیده وارد می‌شود. در مواردی چند، این واژه را جهت نشان دادن شرطی لازم یا علتی تعیین‌کننده در مورد یک پدیده نیز به کار می‌برند» (آلن بیرو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸). منظور از عوامل بینشی در این پژوهش، ضعف‌هایی است که اولاً در باورهای اعتقادی فرد وجود دارد، و ثانیاً ضعف‌های معرفتی دیگری است که در گرایش فرد به مال حرام مؤثر است.

واژه «مال» نیز در لغت به «هر چیزی که در تملک کسی باشد، اعم از: ثروت، دولت، توانگری، زر، ملک، و آنچه ارزش مبادله‌ای داشته باشد» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۱۹۹۸۴)، اطلاق می‌شود.

واژه «حرام» چنین بیان شده که: «حرام، آن چیزی است که از آن منع شده است، که ممکن است به واسطه موارد مختلفی چون ممنوعیت قهری، عقلی، شرعی و... باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۹). منظور از «حرام» در این پژوهش، یعنی آنچه ممنوعیت عقلی و شرعی دارد و شارع مقدس از آن منع کرده است.

واژه «مال حرام»، به صورت مرکب، در این پژوهش، یعنی «مالی که برخلاف حکم عقل و دستور الهی به دست آید و شارع مقدس از کسب و تصرف در آن منع کرده باشد». مال حرام را می‌توان به دو نوع ذاتی و غیرذاتی تقسیم کرد. حرام ذاتی، یعنی وصف حرمت به‌هیچ عنوان از آن زایل نشود؛ مانند: حرمت مالی که از راه قمار به دست آمده است. حرام غیرذاتی، حرامی است که منع و حرمتش غیرذاتی باشد و به‌خاطر اتصاف به‌وصفی، حرمت به آن تعلق بگیرد و با فقدان آن صفت، مال حلال شود؛ مانند: مال غصبی که به خاطر صفت غصب، حرمت به آن تعلق گرفته است و اگر صاحبش رضایت دهد، حلال خواهد شد.

موضوع این پژوهش بررسی عواملی در بینش انسان است که سبب خواهد شد وی به مال حرام - چه ذاتی و چه غیر ذاتی - تمایل پیدا کند. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون کسی به‌صورت مستقل و کامل به این موضوع نپرداخته است. در این پژوهش مهم‌ترین عوامل و ضعف‌های معرفتی بررسی شده است.

چون در این پژوهش به ضعف‌های معرفتی می‌پردازیم، باید به نقش معرفت در کسب فضائل اخلاقی و در مقابل نقش ضعف

بسیاری از مشکلات و کمبودهای جامعه از مال حرام نشئت می‌گیرد (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۵). تغییر در این امر به تغییر رفتار افراد جامعه و پیش‌روی به سمت فلاح و رستگاری یا بعکس، به سقوط انسان منجر خواهد شد، به همین خاطر این مسئله نیاز به توجه و تأمل بیشتری دارد. در آیات و روایات بسیاری بر اهمیت مسئله رزق و روزی و کیفیت کسب و مصرف آن اشاره شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۱۶۸)؛ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید! زیرا شیطان، دشمن آشکار شماست! یعنی آنچه مورد رضایت خداوند است کسب و مصرف رزق حلال است و مال حرام از خطوط قرمز و حدود الهی محسوب می‌شود، که نباید به آن نزدیک شد.

نگرش انسان به جهان هستی، چگونگی رفتار او را رقم می‌زند. اینکه آیا برای این جهان قائل به آفریننده‌ای هست یا نه؟ هدف از خلقت چیست؟ انسان در این جهان چه جایگاهی دارد؟ در این جهان چگونه باید رفتار کند و دل در گرو چه چیز داشته باشد؟ عاقبت انسان چه می‌شود؟ و به‌سوی چه مقصدی پیش می‌رود؟ همه این پرسش‌ها و پاسخ آنها، جهان‌بینی هر فردی را رقم می‌زند، و اگر پاسخی درست و درخور به آنها داده نشود، به همان اندازه، انسان در رفتارش دچار خطا خواهد شد. گرایش به مال حرام نیز یکی از گرایش‌های نادرستی است که تحت تأثیر عواملی از جمله نوع جهان‌بینی انسان مسلمان یعنی نوع بینش وی نسبت به جهان و ضعف‌های معرفتی دیگری که در ادامه بیان خواهد شد به وجود می‌آید.

در پژوهش حاضر به این پرسش اساسی پاسخ داده خواهد شد که دین اسلام چه عوامل بینشی را در گرایش به مال حرام مؤثر می‌داند؟ که پاسخ به این پرسش در گرو پاسخ به این پرسش‌هاست: ضعف در خدانشناسی چه ارتباطی با گرایش به مال حرام دارد؟ انسان‌شناسی غلط یا ناقص چگونه در گرایش به مال حرام مؤثر است؟ ضعف در شناخت غایت و سرانجام انسان، به چه طریق انسان را به مال حرام متمایل خواهد کرد؟ و در نهایت، شناخت راه‌های کسب روزی حلال و معرفت به عواقب کسب مال حرام، چگونه از گرایش به مال حرام منع خواهد کرد؟

برای اینکه مغالطه‌ای صورت نگیرد و گوینده و مخاطب تا انتها در

معرفت در ردایب اخلاقی اشاره کنیم.

معرفت نسبت به یک فضیلت در انجام آن مؤثر است و ضعف معرفت نسبت به آن، باعث ترک فضیلت مزبور خواهد بود. نقش معرفت و شناخت، در انجام عمل صحیح و کسب فضائل اخلاقی، مورد تأکید فلاسفه اخلاق است که البته در مورد میزان این تأثیر، بین فلاسفه اخلاق اختلاف نظر وجود دارد. سقراط علم و معرفت به خوبی و بدی افعال را، علت تامه در کسب فضائل و عمل درست دانسته است. به عقیده او: اگر انسان بداند چیزی خوب است، حتماً آن را انجام خواهد داد. افلاطون نیز معتقد است که فضیلت با معرفت مساوی است و اگر انسان بداند چیزی خوب است حتماً آن را انجام خواهد داد. انسان برای انجام فضائل نیاز به شناخت حقایق دارد و شرط توانایی برای انجام اعمال نیک، حکمت و شناخت است. اگر کسی عمل خطایی مرتکب می‌شود، ناشی از جهل و ضعف معرفت اوست و شرط مهم در وصول به سعادت و کمال، کسب معرفت و شناخت حقایق می‌باشد (افلاطون، ۱۳۵۶، ص ۱۲۷-۱۲۸).
 ارسطو به خاطر موارد نقضی که در خارج مشاهده می‌کرد - که مثلاً گاهی انسان با علم به مفسده چیزی، باز هم آن را مرتکب می‌شود - نظر سقراط را مورد نقد قرار می‌داد (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶-۲۴۷ و ۲۵۲).
 براساس اندیشه اخلاقی اسلام، معرفت علت ناقصه فعل به‌شمار می‌آید و شرط لازم است نه کافی؛ زیرا می‌توان تصور کرد که یک فرد با وجود معرفت نسبت به خوبی یا بدی کار، از آن اجتناب می‌کند، یا آن را مرتکب می‌شود. به عبارت دیگر، علی‌رغم اینکه معرفت در کسب فضیلت علت تامه ندارد؛ اما از نقش آن نمی‌توان غافل شد. باید اذعان کرد که وجود یا عدم معرفت در انجام یا ترک عمل از سوی انسان بسیار مؤثر است. اگر انسان در برخی معرفت‌ها دچار ضعف باشد، به سمت برخی اعمال نادرست کشیده خواهد شد. در بحث مورد پژوهش نیز باید گفت که نقص در بینش و معرفت به برخی حقایق، می‌تواند در گرایش انسان به مال حرام - که خود یک فعل است - دخیل باشد.

در برخی آثار به عواملی کلی اشاره شده است (ر.ک: قاسمی، ۱۳۸۸؛ بانکی‌پورفرد، ۱۳۹۵). اما در این نوشتار به آن دسته از بینش‌ها و معرفت‌هایی پرداخته شده که ضعف در آنها زمینه‌ساز گرایش انسان به مال حرام خواهد شد. ساختار بحث بدین گونه است که عوامل بینشی به شش نوع تقسیم شده‌اند؛ که این شش نوع به

ترتیب اهمیت از مهم‌ترین مسائل جهان‌شناختی، یعنی «خداشناسی» شروع می‌شود، و به مسئله ضعف در شناخت راه‌های کسب روزی حلال و عواقب کسب مال حرام خاتمه می‌یابند.

۱. ضعف در خداشناسی

یکی از عواملی که می‌تواند در گرایش انسان به مال حرام نقش داشته باشد ضعف معرفتی انسان به خداوند متعال و صفات او مانند قدیر، سمیع، بصیر و رازق بودن اوست. اگر شناخت انسان به خداوند متعال صحیح یا کامل نباشد می‌تواند سبب انحرافات عدیده‌ای در انسان بشود، که گرایش به مال حرام از جمله آن انحرافات خطیر است. توجه به بسیاری از اوصاف الهی و معرفت به آنها مانع گرایش به مال حرام و در مقابل معرفت نداشتن یا معرفت کافی نداشتن به هر یک از آنها باعث گرایش به مال حرام خواهد شد. هرچه انسان از معرفت کامل فاصله بگیرد و مرتبه معرفت او از بالاترین مراتب یقین به ظن و شک و گمان و انکار تنزل کند، گرایش او به ردایب اخلاقی نظیر کسب مال حرام یا تصرف در آن بیشتر می‌شود.

می‌توان از بسیاری از صفات الهی در این بخش بحث کرد، اما ما فقط به تبیین چند صفت از صفات خداوند متعال که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش دارد اکتفا می‌کنیم.

۱-۱. ضعف در باور به رازقیت خدا

براساس آموزه‌های اسلامی تمامی امور عالم به دست خداوند صورت می‌گیرد و انسان باید در تمامی امور از جمله رزق و روزی، به خدای متعال توجه کند و او را در این امر دخیل بداند، و ملتفت باشد که وقتی روزی حلال از جانب خدای متعال تضمین شده است، دیگر نیازی به مال حرام ندارد. اگر انسان به منشأ و اعطاکننده اصلی رزق، معرفت کافی نداشته باشد، به مال حرام گرایش پیدا خواهد کرد؛ زیرا: اولاً، اگر انسان توحید در رازقیت را که یک اصل مسلم اعتقادی است و با ادله عقلی و بسیاری از آیات و روایات قابل اثبات است، بپذیرد؛ نتیجه‌اش تقوایی و قناعت به رزق حلال خواهد بود. توضیح آنکه خداوند متعال خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید به مشرکان بگو: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱)؛ بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟... به زودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو:

پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!)

متطابق این آیه، اعتقاد به رازقیت خدا، که شاخه‌ای از توحید فعالی است، مستلزم تقوایبستگی انسان است. واضح است وقتی خدا را تنها روزی‌دهنده و تنها مؤثر حقیقی در جهان بدانند، فقط او را شایسته پرستش خواهد یافت و برای کسب روزی، تنها به او و به مسیر و چارچوبی که او برای این کار در نظام خلقت تعبیه کرده است، متوسل خواهد شد؛ زیرا مدبر هستی اوست و اگر قرار است خیری به بنده برسد، باید از طریقی باشد که مورد رضایت اوست، و روشن است که مال حرام مورد رضایت الهی نیست.

ثانیاً، اگر انسان ایمان و توجه به رازقیت خداوند داشته باشد، این خود مایه امیدواری به آینده اقتصادی و معیشت مطلوب خواهد بود. ترس از فقر یکی از عوامل اصلی گرایش به مال حرام است که خداوند متعال به شکل‌های متعددی این نوع ترس را بی‌مورد می‌داند. در جایی انسان را از ترس از فقر، برحذر می‌دارد و روزی بندگان را به صراحت، از جانب خود می‌داند و در ترویج نوزادکشی دوران جاهلیت می‌فرماید که: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً» (اسراء: ۳۱)؛ فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید، روزی آنها بر شما نیست، آنها و شما را ما روزی می‌دهیم؛ چراکه قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست؛ یعنی نگران نباشید همان‌گونه که روزی شما را می‌دهیم و از آن درمانده نشده‌ایم روزی فرزندان شما را هم خواهیم داد. پس خود را به آب و آتش نزدیک که بخواهید از هر راهی شکم خود و خانواده‌تان را سیر کنید.

در آیاتی از قرآن کریم مسئولیت روزی تمامی جنبنندگان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيْنَا اللَّهُ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶)؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه اینها در کتاب مبین (لوح محفوظ، کتاب علم خدا) ثبت است. وقتی خداوند متعال به رزق تمام موجودات حتی موجوداتی در عمق زمین و اعماق دریا و موجودات آسمان توجه دارد و از احوال آنها بی‌خبر نیست، انسان که اشرف مخلوقات است (تین: ۴) به طریقی اولی نباید نگران روزی خود باشد و در نتیجه، برای کسب روزی، به راه‌های حرام متوسل شود.

در آیه‌ای دیگر بعد از بیان اینکه جن و انس را جز برای عبادت، خلق ننموده است (ذاریات: ۵۶)، به این حقیقت اشاره می‌کند که:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (همان: ۶۰)؛ خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است؛ یعنی انسان باید درک کند که خلق شده است تا بندگی کند و به مراتب بالای وجودی یعنی قرب الی‌الله برسد. به تعبیر دیگر انسان خلق شده است که با پایمال کردن نفس خود بها و ارزش بیابد نه اینکه بخواهد به هر بهایی زندگی کند. نباید این هدف را فدای چیزهای بی‌ارزشی مثل کسب مال حرام کند. روزی را خداوند تضمین کرده است و انسان فقط باید ببیند که رضای الهی در چیست و فقط به بندگی او بیاندیشد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت باور به رازقیت خداوند متعال در انگیزه‌های انسان برای کسب مال مؤثر است. انگیزه‌های انسان نیز در گرایش‌های درونی و رفتار بیرونی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، باور به رازقیت خداوند متعال در گرایش‌های درونی و رفتارهای بیرونی فرد مؤثر است؛ یعنی اگر باور به رازقیت الهی عمیقاً در نهاد انسان شکل بگیرد و فقط خدا را رازق بدانند، به مال حلال بسنده خواهد کرد؛ و اگر از حکمت فقر و تنگدستی بندگان آگاه باشد، با صبر و بردباری بر مشقت‌های مادی غلبه کرده و تن به کسب مال حرام نخواهد داد.

۲-۱. ضعف در باور به سمیع و بصیر بودن خداوند

متعال

گاهی ممکن است انسان به وجود خداوند متعال باور داشته باشد، اما او را حاضر و ناظر بر اعمال خود نداند که در این صورت ممکن است در خفا به رفتارهای خلاف شرع، از جمله کسب مال حرام، دست بزند. اعتقاد راسخ به اینکه خداوند متعال بر تمام حرکات و سکنات انسان در خفا و آشکار احاطه دارد، دارای دو ویژگی مهم است:

اولاً، از طرفی به انسان آرامش می‌دهد و باعث می‌شود که انسان‌های گرفتار - که گرفتاری‌شان ناشی از عملکرد سوء خودشان نمی‌باشد - به خود بگویند که خدایی که هم مهربان است و هم به شرایط من آگاه است حتماً حکمتی وجود دارد که در این شرایط قرار گرفته‌ام و مشکل مرا حل نمی‌کند و شاید امتحانی است که باید در آن پیروز شوم. طبق این برداشت صبر انسان مؤمن باعث خواهد شد که بر مشکلات فائق آید و تن به کسب مال از راه حرام برای حل مشکلاتش ندهد.

ثانیاً، باعث می‌شود که انسان دائماً بر رفتار خود کنترل داشته باشد و هر کاری را انجام ندهد. خداوند متعال بارها و بارها بعد از دستورات فقهی و اخلاقی که در قرآن بیان می‌کند، با واژه‌هایی

مانند: «أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۱۱۰)؛ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است؛ افراد را از مخالفت با ذات باری تعالی برحذر می‌دارد. در جایی دیگر می‌فرماید که هر چه می‌خواهید انجام دهید، ولی بدانید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است... «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت: ۴۱). امیرمؤمنان علیؑ نیز از این باور برای دعوت به تقوای الهی بهره برده است و می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۳۰۸)؛ از معصیت الهی در خلوت‌ها اجتناب کنید؛ چراکه (روز قیامت) همان که ناظر رفتار انسان است، همان حاکم می‌باشد؛ یعنی اگر انسان فکر کند که در روز قیامت به محضر یک حاکم و قاضی وارد خواهد شد که خود اصلی‌ترین شاهد دادگاه است بسیار رفتارهای خود را مراقبت خواهد کرد و تن به اعمال خلاف شرع از جمله کسب مال حرام نخواهد داد. به عبارت دیگر، ناظر و حاضر دانستن خداوند متعال در همه حالات، بر همه افعال و در همه زمان‌ها، مانع از آن خواهد شد که انسان به مال حرام - که منهی شارع مقدس است - متمایل گردد.

۱-۳. ضعف در باور به قدرت الهی

اعتقاد به قدرت مطلق الهی نیز باوری کلیدی در اکتفا به کسب حلال است و ضعف در آن می‌تواند باعث طغیان انسان شود. اگر فرض کنیم که فردی رازقیت الهی و سمیع و بصیر بودن حضرت حق را باور داشته باشد، اما در قدرت الهی دچار تردید یا انکار شده باشد، بازهم مشکلی حل نخواهد شد. زیرا:

اولاً، وقتی انسان گرفتاری که از راه حلال مشکلی حل نشده است فکر کند که خداوند با اینکه مشکلی را می‌داند، ولی قدرت حل آن را ندارد، خود برای حل آن از راه‌های نامشروع اقدام خواهد کرد. خداوند متعال در پاسخ به آنها می‌فرماید: «وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَعِّكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (هود: ۳-۴)؛ و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید تا آنکه شما را تا پایان زندگی از بهره نیک و خوشی برخوردار کند، و هر که را صفات پسندیده و اعمال شایسته افزون‌تر از دیگران است، پاداش زیادتری عطا کند، و اگر روی از حق برگردانید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم و بازگشت شما فقط به سوی

خداست و او بر هر کاری تواناست.

ثانیاً، اگر انسان فکر کند که خداوند متعال هر چند بر اعمال وی علم دارد ولی قدرت بازخواست او و برانگیختن او در روز قیامت را ندارد بازهم به رفتارهای خلاف شرع خود که کسب مال حرام یکی از مصادیق آن است، ادامه خواهد داد. خداوند متعال بر این باور غلط خط بطلان کشیده است و می‌فرماید:

۱. انسان باید بداند که در هیچ حالتی از تحت سیطره حکومت الهی نمی‌تواند خارج شود پس باید مراقب رفتارهای خود باشد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم: ۵۴)؛ خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن‌گاه بعد از نیرومندی و توانایی ناتوانی و پیری قرار داد؛ هر چه بخواهد می‌آفریند و او دانا و تواناست.

۲. برانگیختن انسان در روز قیامت برای خداوند متعال امری سهل است و رستاخیز انسان امری قطعی است: «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» (مریم: ۶۶-۶۸)؛ و انسان می‌گوید: آیا زمانی که بمیرم به راستی زنده [از خاک] بیرونم می‌آورند؟ آیا انسان به یاد نمی‌آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود، آفریدیم. پس به پروردگارت سوگند، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی منکر زنده شدن مردگاند] با شیاطین محشور می‌کنیم، سپس آنان را درحالی که به زانو درآمده‌اند، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد.

توجه به اینکه خداوند متعال، از طرفی هم به مشکلات بندگان علم دارد و هم بر حل آنها قدرت دارد؛ و از سوی دیگر معرفت انسان به اینکه در صورت تخلف از اوامر الهی، خداوند متعال قدرت بر بازخواست او را دارد، انسان را در برابر حضرت حق خاضع خواهد نمود و انسان را از اعمال خلاف از جمله کسب مال حرام باز خواهد داشت.

انسان در میان سایر مخلوقات الهی از مرتبه والایی برخوردار است. چون خلقت انسان از روی حکمت است، قطعاً خداوند از خلقت انسان با ویژگی‌های خاصش، اهداف والایی را دنبال می‌کند. شناخت جایگاه، ابعاد وجودی و توانایی‌های انسان در پیمودن مسیر صحیح، و منحرف نشدن از طریق سعادت و تباه نشدنش، بسیار مؤثر است. در ادامه به این حقیقت بیشتر خواهیم پرداخت.

۲. ضعف در انسان‌شناسی

اگر انسان به مقام و منزلت خود در جهان آفرینش واقف شود، دیگر به مال حرام گرایش پیدا نمی‌کند. چنان‌که اگر انسانی دارای منصبی سیاسی یا جایگاه اجتماعی نباشد، به راحتی اعمالی از او سر خواهد زد، که هنگام داشتن منصب و جایگاه آنها را مرتکب نخواهد شد؛ زیرا انجام آن اعمال را در شأن خود نمی‌داند.

نکته مهمی که خداوند متعال در برخی آیات، به انسان تذکر می‌دهد، آن است که خود را بی‌ارزش یا کم‌ارزش تلقی نکند. مطابق آیات قرآن حکیم انسان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)؛ (به‌خاطر بی‌ارزشی و گنای آن که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

جانشین و خلیفه به معنای کسی است که قادر است شئون و امور مستخلف‌عنه را انجام دهد و برای اینکه بخواهد از عهده چنین عملی برآید، باید متصف به صفات مستخلف‌عنه گردد. وقتی خداوند متعال از انسان به عنوان خلیفه خود نام می‌برد، این نکته را متذکر می‌شود که ای انسان خود را از انزاد مفروش من تمام هستی را برای تو خلق کردم. «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَهَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ» (حرعاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۱)؛ خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ام، من همهٔ اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم و من دنیا را با احسان خود به تو بخشیدم و آخرت را هم به وسیله ایمان به تو دادم.

انسان برای باقی ماندن در این مقام و منزلت باید مطیع فرمان الهی باشد و از هیچ کوششی در جهت انجام اوامر خدای متعال دریغ نوزد: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: عَبْدِي أُطِيعْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءَ يَكُونُ أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ» (همان، ص ۷۰۹)؛ خداوند

می‌فرماید: بنده‌ام، به‌من اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم. همان‌گونه که من زنده هستم و نمی‌میرم، تو هم همیشه زنده باشی. همان‌گونه که من غنی هستم فقیر نمی‌شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان‌طوری که من هرچه را اراده کنم می‌شود تو را هم همین‌طور سازم. جایگاهی بس رفیع، که انسان با توجه کردن به آن از ارتکاب بسیاری از منکرات دست خواهد کشید.

امیرمؤمنان علیؓ نیز این حقیقت را این‌گونه متذکر می‌شوند: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ الْأُمَّةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۵۶)؛ آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویدهٔ حرام دنیا را به اهلس واگذارد؟ همانا بهایی برای شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید! یعنی اگر انسان جایگاه خود را در نظام خلقت بداند و به عواقب مال حرام نیز واقف باشد، دیگر در او گرایشی به حرام پدید نخواهد آمد؛ زیرا گرایش به هرچیز، ناشی از محبتی است که انسان به آن چیز دارد و محبت به یک چیز ناشی از درک کمال آن است. بنابراین، اگر کسی کمال خود را درک کند، به خداوند محبت خواهد داشت، و کسی که قلب او لبریز از محبت خداوند شد، در آنچه مرضی خداوند نیست، نه کمالی خواهد دید و نه به آن محبت خواهد داشت.

خواجه نصیرالدین طوسی درباره رابطه محبت و کمال می‌گوید: «حکیمان و اهل معرفت بر این باورند که منشأ و سرچشمه محبت و عشق، درک کمال محبوب و معشوق است» (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۶۰)... خداوند با اینکه هیچ نیازی ندارد، اما از آن جهت که کمال و جمال مطلق است، محب و عاشق خود است. انسان نیز از آن جهت که موجودی «کمال‌جو» و «جمال‌خواه» است، هر جا کمالی را مشاهده کند محب و عاشق او می‌شود» (islamquest.net).

پس محبت ریشه در کمالی دارد که انسان در آن شیء می‌بیند. و اگر انسان به مقام رفیع خود در جهان، که همان جانشینی حضرت حق است، توجه کند، اموری را کمال خواهد دانست که در راستای این جایگاه و مناسب با این مقام باشد؛ و چون انسان - با توجه به جایگاه خود - در مال حرام کمالی را مشاهده نمی‌کند، بلکه آن را مانع رسیدن و حفظ نمودن این مقام می‌یابد، به آن گرایش نخواهد یافت.

از سوی دیگر اگر کسی به جایگاه خود در نظام خلقت آگاه نبود و یا غافل بود، به خطا رفته است و کمال را در امور کاذب نظیر مال و ثروت و شهرت و مقام و... خواهد دید. در این صورت، در پی همان

است (طلاق: ۱۲)، و در برخی آیات از پذیرش رحمت لایتنای الهی به عنوان هدف خلقت نام می‌برد (هود: ۱۱۹).

اندکی تأمل در مفهوم این آیات، و آنچه مشابه آن است، نشان می‌دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن. هدف اصلی همان عبودیت است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد، و مسئله علم و دانش، امتحان و آزمایش اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، و رحمت و وسعه خداوند نتیجه این عبودیت است. عبودیت - آن گونه که در متون لغت آمده است - اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است، و تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است، و او کسی جز خدا نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۸۸-۳۸۶).

از آنجاکه هدف از بندگی رسیدن به بالاترین مراتب کمال، فوز و رستگاری است و انسان با انجام فرمان‌های الهی و عبودیت واقعی به مراتب بالای وجودی می‌رسد و از حیث وجودی به خداوند متعال نزدیک می‌شود و به اصطلاح به قرب الهی دست می‌یابد؛ باید گفت که از دیدگاه قرآن، هدف نهایی از زندگی، رسیدن به قرب الهی است؛ زیرا اصلی‌ترین نتیجه عبودیت - که در آیه فوق دلیل خلقت ذکر شد - یافتن سعه وجودی و رهایی از محدودیت‌های مادی و نزدیک‌تر شدن (قرب) به خداوند متعال است. طبق بینش اسلامی، انسان متشکل از دو بعد جسم و روح است و اصالت، متعلق به روح آدمی است. طبق این نگرش، سعادت انسان در به ثمر نشستن و شکوفا شدن یکسان استعدادهای انسان و پاسخ مناسب دادن به نیازهای روحی و جسمی انسان، می‌باشد. چون نیاز روح آدمی برگشتن به سرمنشأ اصلی خود که همان ذات باری تعالی می‌باشد؛ پاسخ مناسب دادن به این نیاز، همان تقرب یافتن به خداوند متعال است. در نتیجه کمال روح، همان قرب به خداوند متعال است. علامه طباطبائی در این باره معتقد است: «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودی‌اش، و سعادت انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متمتع شدن به آن» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸).

در جریان جنگ تبوک، که حدود یک سال بعد از فتح مکه میان مسلمانان و امپراطوری روم اتفاق افتاد، روم یکی از ابرقدرت‌های آن زمان محسوب می‌شد، لذا مسلمانان به وحشت افتادند. از طرفی،

کمال موهوم پیش خواهد رفت و برای رسیدن به آن در برخی موارد، مرتکب حرام خواهد شد. براین اساس، شناخت انسان از جایگاه خود و پی بردن به کمالات حقیقی‌اش مانع از گرایش وی به امور پست، از جمله مال حرام، خواهد شد.

شناخت کامل بشر، انسان را به پرسش اساسی دیگری سوق می‌دهد که عدم پاسخ صحیح به آن، عامل انحراف انسان خواهد شد و آن، پرسش از غایت انسان و سرانجام هستی و مسئله مهم معاد است که در ادامه، این بحث را پی می‌گیریم.

۳. ضعف در غایت‌شناسی

خداوند متعال حکیم است و کار عبث نمی‌کند؛ همان‌طور که خود می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۶)؛ ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم. در آیات قبل از این آیه بیان می‌شود که ظالمان بی‌ایمان برای این جهان و خلقت خود، هدفی جز خوش‌گذرانی و غفلت قائل نبودند که خداوند متعال در این آیه به هدف‌دار بودن خلقت این جهان اشاره می‌کند. یا در آیه‌ای دیگر با حالت استفهام انکاری خطاب به مشرکان و کفار می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ یعنی قطعاً ما شما را بیهوده نیافریدیم و حتماً از خلقتان هدفی داریم؛ اکنون که هدف‌دار بودن خلقت آسمان و زمین و اشرف مخلوقات یعنی انسان، ثابت شد، باید دید که هدف از خلقت انسان چیست؟ و قرار است در این دنیا چه بکند؟

خداوند متعال در آیه‌ای هدف از خلقت را آزمایش بندگان معرفی می‌کند: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۱-۲)؛ پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او عزیز و بخشنده است.

در آیه‌ای دیگر بندگی را، غایت خلقت عنوان می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید که علم به قدرت و دانش لایزال الهی، هدف خلقت

دوری راه و گرمی هوا نیز به این مسئله دامن می‌زد و مسلمانان را برای این جنگ سست می‌کرد. براین اساس، خداوند متعال در این شرایط به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِ رَضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید! بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست)؛ یعنی ای مسلمانان هدف را فراموش نکنید؛ قرار نیست در این دنیا دائم در آسایش باشید و بدانید که: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّ فَخُذُوا مِنْ دَارِ مَمَرِكُمْ لِمُسْتَقَرٍّكُمْ...» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۵، ج ۳۹)؛ دنیا محل گذر است و آخرت سرای استقرار و بقاست، پس از محل گذر خود برای سرای استقرار خود توشه بگیرید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون چگونگی نگرش انسان به جهان و در نظر داشتن اهداف حقیقی در امور، می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنْكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَالْفَنَاءَ لَا لِلْبَقَاءِ، وَالْمَوْتَ لَا لِلْحَيَاةِ، وَأَنْكَ فِي قَلْعَةٍ وَدَارٍ بُلْعَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَأَنْكَ طَرِيقُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنْهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى خَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۷۶)؛ پسرم! بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، برای فنا، نه برای بقا در این جهان، برای مرگ، نه برای زندگی در این دنیا؛ تو در منزلگاهی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سربایی که باید زاد و توشه از آن بگیری و راه آخرت توست. مرگ پیوسته در تعقیب توست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد؛ همان مرگی که هرگز فرارکننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و هر کس را که در جست‌وجویش باشد از دست نمی‌دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت. بنابراین، از این بترس که مرگ زمانی تو را دربرگیرد حال آنکه در حال گناه باشی، در صورتی که تو پیش از فرارسیدن مرگ با خوشتن گفت‌وگو می‌کردی که توبه کنی، ولی مرگ میان تو و توبه حائل می‌شود و

اینجاست که خوشتن را به هلاکت افکنده‌ای.

باید توجه داشت که وقتی ارزش مال‌اندوزی از راه حلال به «در خدمت سعادت اخروی بودن فرد» مشروط است، مال‌اندوزی از راه حرام و غیرشرعی، به طریق اولی، به هیچ عنوان دارای ارزش نیست؛ بلکه ضدارزش تلقی می‌شود. اگر کسی به جای هدف قراردادن سعادت ابدی و وسیله قرار دادن سایر امور برای رسیدن به آن، انباشت ثروت را دارای ارزش بداند و آن را هدف خود قرار دهد؛ به حرام گرایش پیدا خواهد کرد؛ زیرا او دیگر مانعی به نام سعادت ابدی و قرب الهی را پیش‌روی خود ندارد. به عبارت دیگر، انسان گاهی ممکن است در تعیین هدف (بسته به جهان بینی که دارد) دچار اشتباه شود و مصادیق نادرستی را مصداق حقیقی هدف زندگی بداند. در بحث مذکور نیز اگر انسان بداند که مال‌اندوزی خود به‌تنهایی دارای ارزش نیست، بلکه قرب الهی است که ذاتاً ارزشمند است و ارزش سایر امور با توجه به آن مشخص می‌شود، درخواهد یافت که کسب مال نیز تنها زمانی ارزشمند است که موجب قرب به خداوند شود و کسب مال در صورتی موجب قرب به خداوند خواهد بود که در چارچوب شرع به دست آید. روشن است که با چنین بینشی نسبت به هدف زندگی، انسان به سمت کسب مال حرام نخواهد رفت؛ بلکه روزی خود را از راه حلال به دست خواهد آورد.

۴. ضعف در توجه به معاد

ضعف در توجه به روز رستاخیز نیز از عواقب سوء نقص در شناخت غایت و هدف انسان است. معاد یا همان روز رستاخیز چنان مسئله شگفت و مهمی در نظام آفرینش است که اگر نادیده گرفته شود بسیاری از اعتقادات بنیادین بشری مانند حکمت و عدل الهی آسیب می‌بیند؛ زیرا حکمت خداوند با معاد کامل می‌شود و اگر معادی در کار نباشد بسیاری از آزمایش‌ها و گرفتاری‌های بشری و اصل مهم مختار بودن انسان - که اساس ارزش‌گذاری‌های افعال اختیاری است - با همه عواقبی که دارد، توجیه عقلانی نمی‌یابد. عدل الهی نیز در ظرف معاد است که به‌طور کامل تبلور می‌یابد. در طول تاریخ بشری هیچ دین الهی را نمی‌توان یافت که به اصل وقوع و چگونگی معاد نپرداخته باشد. دین مبین اسلام که قرار است راهنمای تمام بشریت تا روز قیامت باشد نیز در یک‌سوم آیات کتاب مقدسش به این مسئله می‌پردازد و در بسیاری از مواقع از معاد به‌عنوان اهرمی برای کنترل

که از اهم گناهان است، از این قاعده مستثنا نیست و اگر انسان باور به روز رستاخیز نداشته باشد گرایش به حرام و کسب مال حرام امر ناپسندی برای او نخواهد بود و یا حتی اگر آن را ناپسند بداند، چون قائل به روز حسابرسی واپسین نیست از ارتکاب آن باکی نخواهد داشت.

۵. ضعف در شناخت احکام شرعی

گاهی ضعف معرفت انسان نسبت به حرام بودن یک مال یا یک فعل، باعث گرایش یا ارتکاب آن می‌شود یا دست کم باعث می‌شود فرد به آن کار ادامه دهد و از راه حرام ارتزاق کند، بخصوص اگر جذابیت‌ها و وسوسه‌های شیطان به آن اضافه شود. به عبارت دیگر، گاهی آنچه یک فرد را ترغیب می‌کند به مال حرامی متمایل گردد، ضعف معرفت او نسبت به حرام بودن آن کار یا آن مال است. مثلاً، ممکن است کسی که از حرام بودن ارتزاق از طریق رقص، رقص، آوازه‌خوانی (به نحو غیرشرعی)، کسب درآمد از طریق ریش تراشی (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹، سؤال ۱۴۲۲) و سایر معاملات غیرشرعی اطلاع ندارد، به آنها دچار شود، اما اگر بداند که کسب از این طریق غیرشرعی حرام است، از آن دست خواهد کشید.

۶. ضعف در شناخت راه‌های کسب روزی حلال

اگر انسان راه‌های کسب روزی حلال را نداند و یا بیش از راه‌های حلال، از راه‌های کسب مال حرام، اطلاع داشته باشد بیشتر به سمت چیزی که معرفت بیشتری نسبت به آن دارد - یعنی کسب مال حرام - ترغیب و تحریک می‌شود. اگر انسان راه را نشناسد خواه‌ناخواه به بیراهه کشیده می‌شود و در صورتی که مسیر صحیح برایش درست تبیین شود در اغلب موارد مسیر مستقیم را طی خواهد نمود.

با توجه به مطلب فوق در بحث موردنظر نیز می‌توان گفت کسی که نسبت به راه‌های کسب مال مشروع معرفت و آگاهی ندارد یا معرفت و آگاهی کمی دارد و از سوی دیگر به راه‌های زیادی از کسب مال حرام واقف است، به کسب مال حرام گرایش بیشتری خواهد داشت؛ زیرا میزان گرایش به کسب مال حرام در افرادی که در معرفت نسبت به راه‌های تحصیل مال مشروع ضعف دارند، متناسب با میزان معرفت آنها نسبت به راه‌های کسب مال حرام است. بنابراین، با فرض تساوی دو فرد در معرفت ضعیف نسبت به راه‌های تحصیل مال حلال، فردی که نسبت به راه‌های تحصیل اموال

و هدایت انسان‌ها بهره می‌جوید. برای مثال، خداوند متعال بعد از نهی رباخواران از عملشان به آنها می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۱)؛ و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا بازمی‌گردانند؛ سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به‌طور کامل باز پس داده می‌شود، و به آنها ستم نخواهد شد (چون هر چه می‌بینند، نتایج اعمال خودشان است).

در آیات و روایات، در مورد به یاد مرگ بودن، بسیار سفارش شده است و آثاری نیز برای آن بیان شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای که به محمدبن ابوبکر می‌نویسد و او را به یاد مرگ بودن سفارش می‌کند و در ادامه سخن به سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که بسیار اصحابشان را به ذکر موت سفارش می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۳۲). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُمَخِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ وَ إِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷)؛ مرگ را بسیار به یاد آورید؛ زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می‌کند و حرص دنیا را کم می‌کند، اگر مرگ را به هنگام توانگری به یاد آورید اهمیت آن را کم می‌کند و اگر به هنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می‌سازد.

حال اگر انسان چنین اهرم قوی را نادیده بگیرد و علی‌رغم تأکید بسیار توسط آیات الهی و انبیاء و اوصیاء ایشان، اصل امکان وقوع چنین رویدادی را نپذیرد، چنین فردی دیگر سدی در پیش روی خود احساس نمی‌کند که بخواهد مانع آن بشود. ممکن است گفته شود که عقل مانع خوبی است و نیاز چندانی به اعتقاد به معاد برای کنترل و هدایت انسان نیست؛ اما باید توجه داشت که درست است که حسن و قبح برخی افعال ذاتی و عقلی است، اما اولاً، حسن و قبح بسیاری از افعال نیز بر عقل ما پوشیده است؛ ثانیاً، چه بسیار افعالی که عقل تشخیص می‌دهد که برای انسان مضر است، اما خواهش‌ها و امیال انسان وی را اقناع و ملزم به انجام آن عمل می‌کنند (بقره: ۲۱۶). مانند پزشکی که خود دخانیات مصرف می‌کند. پس انسان به یک اهرم فشار قوی‌تری نیازمند است، که به اعتقاد ما همان باور به معاد و حسابرسی دقیق اعمال تمام انسان‌هاست.

اگر باور به معاد از نگرش فرد رخت ببندد و یا کمرنگ شود ناخودآگاه فرد به سوی گناه کشیده خواهد شد و کسب مال حرام نیز

و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم! و حضرت فرمودند: «أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَّضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۱)؛ به خدا سوگند که عمل‌های ایشان از جامه‌های مصری سفیدتر بود، ولیکن چنان بودند که هرگاه حرامی برایشان فراهم می‌شد آن را ترک نمی‌کردند.

می‌توان گفت مقصود از کردارهای سفیدتر از آن پارچه‌ها، مانند مهمان‌نوازی و صلهرحم و فریادرسی گرفتاران است که همه آنها اعمالی است که نزد شارع محبوب و مطلوب است و به همین جهت آنها را بسیار سفید دانسته است (اجتناب از محرمات در آیات و روایات اسلامی، pajoohe.ir).

مال حرام طبق فرموده نبی اکرم ﷺ عبادات انسان را باطل می‌کند: «... مَنْ اكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اِغْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ اُجْرًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَاذَةً اِلَى النَّارِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۸۳)؛ هر کس مال حرام کسب کند، خداوند هیچ کدام از: صدقه دادن، بنده آزاد کردن، حج و عمره به جا آوردن او را نمی‌پذیرد، و به اندازه جزءهای این اعمال برای او گناهان سنگینی می‌نویسد و باقی‌مانده پاداش آن اعمال بعد از مرگش سبب ازدیاد آتش جهنم می‌شود. یعنی هر عملی که خداوند متعال برای صورت صحیح آن اجر و پاداش قرار داده است اگر با مال حرام انجام شود، به تعداد جزءهای آن عمل، عقوبت گریبان‌گیر صاحبش می‌شود.

چون بهشت پاداش و محصول اعمال نیک ماست، شخص حرام‌خوار بعد از مرگ خواهد دید که عمل نیکی در پرونده اعمالش وجود ندارد و از بهشت و نعمت‌های الهی محروم شده است. رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ انسان حرام‌خوار را حتی از بوی بهشت محروم دانسته‌اند. چنان که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَشْمُ رِيحَ الْجَنَّةِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَى الْحَرَامِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۹)؛ جسم و بدنی که از حرام روییده باشد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

از آن جهت که در روز قیامت دیگر فرصت انجام اوامر الهی پایان یافته است، اگر انسان اعمال گذشته خود را نابود کرده باشد به‌واقع خود را در معرض هلاکت خواهد دید. اگر انسان به اوضاع تأسفبار خود در آن روز بیندیشد از اعمالی که سبب حبط اعمال می‌شود (مانند استفاده از مال حرام)، اجتناب خواهد کرد.

غیرمشروع آگاهی بیشتری دارد، بیشتر در معرض کسب مال حرام قرار خواهد داشت و گرایش وی به مال حرام بیشتر خواهد بود. مثلاً دو نفر که هر دو مقداری وجه نقد دارند و هر دو نیز راه سودآوری این پول از راه حلال را نمی‌دانند، اما یکی از این افراد به راه‌های کسب مال حرام (مثل خرید و فروش مواد مخدر) اشراف دارد، در این صورت این فرد نسبت به فرد دیگر - بر فرض تساوی در سایر شرایط - به کسب مال حرام میل بیشتری خواهد داشت.

۷. ضعف در شناخت عواقب کسب روزی حرام

آگاهی از آثار و پیامدهای هر عملی چه مثبت و چه منفی، در میل انسان به انجام یا عدم انجام آن عمل تأثیر بسزایی دارد، مثلاً اگر انسان بداند که یک عمل خاصی مانند بوسیدن پای مادر و دست پدر، چه آثار مادی و معنوی بر شخص در این دنیا خواهد داشت و چه ثمرهای در آخرت نصیب او خواهد کرد، از انجام چنین عملی فروگذار نخواهد کرد و در مقابل اگر از عواقب دنیوی و اخروی عملی مانند رباخواری آگاه شود، از آن چشم خواهد پوشید و به آن میل پیدا نخواهد کرد (البته واضح است که منظور علیت تامه داشتن آگاهی در بروز فعل نمی‌باشد). مال حرام نیز از این قاعده مستثنا نیست. اگر به پیامدهای استفاده از مال حرام توجه شود، از گرایش به مال حرام کاسته خواهد شد. در این قسمت ما درصددیم که با استناد به آیات و روایات، به چندین پیامد دنیوی و اخروی کسب مال حرام اشاره کنیم. با توجه به اینکه عواقب کسب مال حرام برخی اخروی و برخی دنیوی و برخی هم اخروی‌اند و هم دنیوی در ذیل به چند مورد از این پیامدها اشاره می‌گردد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: قاسمی، ۱۳۸۸؛ گوهری، ۱۳۷۶).

۷-۱. عواقب اخروی

منظور از عواقب اخروی عواقبی است که در جهان واپسین گریبان‌گیر شخص حرام‌خوار می‌گردد. در ادامه تعدادی از این عواقب ذکر می‌شود.

۷-۱-۱. حبط اعمال

از بین رفتن اعمال از آثار استفاده از مال حرام است که در روایات به آن اشاره شده است. از امام جعفر صادق ﷺ در رابطه با سخن خدای سبحان سؤال شد که: «وَقَدِمْنَا اِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مُنثُورًا» (فرقان: ۲۳)؛ و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند، می‌رویم،

قرب الهی و درخواست مهلت از جانب شیطان و وعده فریب انسان‌ها توسط شیطان، می‌فرماید: «وَأَسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّتْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء: ۶۴)؛ هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد.

مطابق برخی تفاسیر کیفیت دخالت شیطان در نطفه به وسیله بسته‌شدن نطفه از طریق مال حرام می‌باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۰۸)؛ یعنی یکی از انواع دخالت شیطان در نطفه، دخالت از طریق وسوسه انسان به تحصیل مال حرام و در نتیجه تأثیر مال حرام در نطفه است.

با دقت در این آیه می‌بینیم خداوند متعال به شیطان می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ» (هر کس را که می‌توانی)، از این جمله چنین استنباط می‌شود که ممکن است انسان‌هایی باشند که شیطان نتواند بر آنها مسلط شود و انسان می‌تواند جلوی سلطه شیطان بر خود را بگیرد. پس اگر گاهی انسان فریفته شیطان می‌شود، خود مقصر است و اوست که چراغ سبز به شیطان نشان داده است و شیطان را به خود امیدوار کرده است. در نتیجه نمی‌تواند کسی را جز خود ملامت کند.

۷-۲-۲. تضييع عمر

مال حرام سبب می‌شود که عمر انسان که مهم‌ترین سرمایه اوست، هدر رود. چه زمانی که برای کسب مال حرام صرف می‌کند و چه زمانی که از سرمایه عمر برای مصرف یا حفظ مال حرام بهره می‌برد؛ زیرا کاری که از نظر شارع مقدس جایز نباشد، هرچقدر انسان برای آن هزینه کند نه تنها هدر رفته است، بلکه خسران محض است و انسان هرچه بیشتر تلاش می‌کند، بیشتر از مسیر حق منحرف می‌شود. سخنی از امام صادق علیه السلام مؤید این گفتار است. حضرت می‌فرماید: «مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلٍّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَ الْمَاءَ وَ الطَّيْنَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ هر کس مالی را از راه غیر حلال به دست آورد، خداوند ساختمان و آب و گل را بر او مسلط خواهد ساخت. در توضیح روایت مذکور می‌توان گفت شاید کنایه از آن باشد که این فرد دائم در پی تعمیر و تعویض و تکمیل وسایل زندگی مادی خود است و در این

۷-۱-۲. حسرت روز قیامت

مال حرام سبب حسرت جمع‌کننده آن در روز قیامت خواهد شد؛ حقیقتی که امیرمؤمنان علی علیه السلام علت آن را این‌گونه بازگو می‌فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ - [فَوَرَّثَهُ رَجُلًا] فَوَرَّثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِه النَّارِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۲۹)؛ بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد، و با آن وارد بهشت شد، و گردآورنده اولی وارد جهنم گردید.

۷-۲. عواقب دنیوی

منظور از عواقب دنیوی عواقبی است که اثر سوء آن در همین جهان مادی به شخص حرام‌خوار می‌رسد در ادامه به تعدادی از این عوامل اشاره می‌شود.

۷-۲-۱. تضييع نسل

از روشن‌ترین پیامدهای کسب مال حرام که در روایات به آن اشاره شده است، تأثیر منفی در نسل انسان است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الدَّرِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳۴) (درآمدهای حرام در نسل انسان ظاهر می‌شود)؛ یعنی اثرات مال حرام نه فقط خود شخص بلکه در نسل‌های بعدی نیز نمایان می‌شود و نتایجی از جمله فقر و... را برای آنها دربردارد.

در آیات و روایات به این نکته بسیار توجه شده است که، نطفه‌ای که به فرزندآوری منجر خواهد شد، باید از مال حلال تشکیل شده باشد و حتی فضای رحمی که نطفه در آن قرار دارد باید از حلال تغذیه کند و بعد از تولد نیز تغذیه نوزاد باید از مال حلال باشد. در بیانی شگفت‌انگیز خداوند متعال تأثیر گناه که کسب و مصرف مال حرام از مصادیق گناه است را تا هفت نسل ذکر می‌کند: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَ أَنَّ آثَارَ الذَّنْبِ يَبْلُغُ إِلَى الْبَطْنِ السَّابِعِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱۰، ص ۹۰، ح ۳۴۱)؛ خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که آثار (منفی) گناه، به هفت نسل انسان هم می‌رسد (و آن را درگیر می‌کند).

قرآن کریم به امکان مشارکت شیطان در نطفه برخی انسان‌ها اشاره کرده است. خداوند متعال بعد از رانده شدن شیطان از درگاه

راه عمرش تلف شده است و فرصت توشه‌گیری برای سرای آخرت را از دست خواهد داد (ملک‌احمدی، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

۷-۲-۳. تزییع مال

مطابق برخی روایات مانند روایتی که داستان شرف‌یابی عده‌ای از اهل خراسان، محضر امام صادق ع را بازگو می‌کند، هدر رفتن مال نیز یکی از عواقب مال حرام می‌باشد. امام صادق ع در این روایت فرمودند: «هر کس از راه غارت، مال به دست آورد، خداوند آن مال را در مهلکه‌ها نابود می‌کند». آنان گفتند: فدایت گردیم! ما این سخن را نمی‌فهمیم! امام ع به زبان فارسی فرمود: از باد آید، بدم شود (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۷، باب ۱۱، ص ۹۶). ضرب‌المثلی که حضرت از زبان فارسی در توضیح کلام خود به کار برده‌اند به‌روشنی گویای مقصود حضرت است که مالی که از راه حرام و نامشروع به دست آید، بیهوده و بی‌هدف مصرف خواهد شد.

۷-۳. عواقب مشترک

منظور از عواقب مشترک عواقبی است که اثر سوء آن هم در این جهان مادی شخص حرام‌خوار را گرفتار می‌کند و هم پس از مرگ اثرات سوئی برای فرد دارد. در ادامه به تعدادی از این عوامل اشاره می‌شود.

۷-۳-۱. دوری از خداوند و اولیای الهی

بین اعمال انسان و سعادت ابدی او که همان قرب الهی است رابطه مستقیم وجود دارد؛ و اعمال حسنه، انسان را مقرب درگاه الهی می‌کند و اعمال سیئه سبب طرد شدن انسان از محضر حضرت باری تعالی می‌شود. کسب و استفاده از مال حرام نیز از مصادیق بارز گناه است که چنین نتیجه‌ای را برای انسان به دنبال دارد.

امام محمدباقر ع از قول رسول اکرم ص می‌فرمایند: «مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَضَبًا بغيرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنْ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ لَا يُثْبِتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۳)؛ هر کس مال مؤمنی را غصب کند همواره خدای متعال از او دوری می‌کند و اعمال نیک او را نمی‌پذیرد و آنها را در پرونده نیکی‌هایش نمی‌نویسد تا اینکه توبه کند و اموالی که غصب کرده است را به صاحبش برگرداند.

روشن است که خواسته رسول اکرم ص و ائمه اطهار ع و اولیای الهی جدای از خواسته خدای متعال نیست و آنچه ما را از خدا دور کند از این حضرات نیز دور خواهد کرد و بعکس. امیرمؤمنان علی ع در کلامی با تأکید فراوان، می‌فرماید: «لَا يَرُدُّ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكَلَ مَالًا حَرَامًا لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ وَ لَا تَنَالُهُ شَفَاعَتُهُ» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۵۱)؛ کسی که مال حرام بخورد به‌خدا قسم به‌خدا قسم روز قیامت بر محضر رسول اکرم ص وارد نخواهد شد و از حوض (کوثر) نخواهد نوشید و شفاعت رسول اکرم ص شامل حالش نخواهد شد. سخن حضرت با سه قسم متوالی اهمیت این امر و شدت قباحات عمل شخص حرام‌خوار را می‌رساند.

۷-۳-۲. عدم استجابت دعا

در روایات زیادی ذکر شده است که دعای انسان حرام‌خوار مورد پذیرش درگاه احدیت واقع نخواهد شد. از رسول اکرم ص نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ فَكَيْفَ يُسْتَجَابُ لَهُ وَ هَذَا خَالَهُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ همانا بنده دستش را به‌سوی خداوند دراز می‌کند، درحالی‌که محل کسب طعام و معیشتش حرام است، تا زمانی که حالت او این‌گونه است، چگونه دعای او مستجاب شود؟

یا درجایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا... لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۱۴)؛ کسی که یک لقمه حرام بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

شناخت درست و کامل خداوند متعال در ذات و توجه تام به صفات حضرت حق از جمله رازقیت، سمیع، بصیر و قدیر بودن خداوند متعال، از گرایش انسان به کسب مال حرام پیش‌گیری خواهد کرد.

توجه انسان به جایگاه خویش در نظام خلقت، و اینکه برای چه امر مهمی پا در این کره خاکی نهاده است، سبب خواهد شد هر عملی را در شأن خود نبیند؛ در نتیجه از گرایش به کسب مال حرام که منهی خداوند متعال است دست خواهد کشید.

اگر انسان به‌متهای امر بنگرد و توجه کند که دنیا در گذر است

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۷۶، *تحف العقول*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چ ششم، تهران، کتابچی.

ارسطو، ۱۳۸۵، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، چ دوم، تهران، طرح نو.

افلاطون، ۱۳۵۶، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کویانی، تهران، خوارزمی.

بانکی پورفرده امیرحسین، ۱۳۹۵، *عیش و معاش*، چ دوم، اصفهان، حدیث راه عشق.

بیرو، آن، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.

پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، چ چهارم، تهران، دنیای دانش.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.

حراملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه* (کلیات حدیث قدسی)، چ سوم، تهران، دهقان.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۹، *اجوبه الاستفتائات*، چ شانزدهم، تهران، الهدی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، شریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۴۰۶ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم، شریف الرضی.

صفا، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم، البلاغه.

قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۸، *روزی حلال*، چ چهارم، قم، نورالزهراء.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)*، ترجمه محمدعلی اردکانی، تصحیح محمد وفادارمرادی و عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث.

_____، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

گوهری، اسماعیل، ۱۳۷۶، *مفاسد مال و لقمه حرام*، چ دوم، تهران، احمدی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

ملک احمدی، علی اصغر، ۱۳۹۲، *درس نامه رزق حلال*، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۱، *معراج السعاده*، تهران، دهقان.

و در نهایت رستاخیزی وجود خواهد داشت که به جزء جزء اعمال به دقت رسیدگی خواهد شد و او را در رفتارهایش بیشتر دقیق خواهد کرد و اعمال خلاف شرعی مانند گرایش به کسب مال حرام را انجام نخواهد داد.

ضعف معرفت به احکام شرعی از دیگر عوامل گرایش به مال حرام است. اگر انسان به حلال و حرام الهی واقف باشد در برخی موارد از گرایش به آن جلوگیری به عمل خواهد آمد.

اگر انسان به راه‌های کسب روزی حلال واقف باشد به خاطر فطرت پاکش در اغلب موارد به کسب حلال خواهد پرداخت؛ اما اگر این راه‌ها برایش پوشیده ماند، احتمال گرایش به کسب مال حرام در او بالا خواهد رفت.

شناخت پیامدهای سوء کسب مال حرام یک مانع مهم در سر راه انسان است و اگر انسان به این پیامدها معرفت پیدا کند به مال حرام متمایل نخواهد شد.